

Internationalization of Iran's Deterrence in the Middle East, Eurasia and South Asia

Rahim Baizidi¹

Ph.D. in International Relations, Faculty of Law and Political Science,
University of Tehran, Tehran, Iran

(Date received: 17 October 2023 - Date approved: 19 August 2024)

Abstract

Introduction: Although deterrence can be traced back to the military literature and the writings of Carl von Clausewitz, deterrence theory nevertheless flourished in the Post-World War II era and after the advent of nuclear weapons. The deterrence strategy is especially important in some regions such as the Middle East, Eurasia and South Asia, which are among the most intense conflict zones in the world. Research question: What are the conceptual coordinates of the internationalization of deterrence as a theoretical framework and its application to Iran's deterrence strategy in the peripheral regions? Research hypothesis: In response to the main question of the article, using the case study method, the author proposes the concept of internationalization of deterrence and examines its application first by the great powers of the world and then by Iran in its peripheral regions including the Middle East, Eurasia and South Asia. The internationalization of deterrence means a situation where the deterrent power provides part of its military and security capabilities including weapons, forces, and allies to other actors who intend to raise the level of deterrence, increase its effectiveness and expands its geographical scope, thereby creating fundamental changes in the strategic calculations of a potential aggressor. Internationalization of deterrence using missile power and paramilitary groups has been a

¹ Email: rahimbaizidi@ut.ac.ir

part of Iran's military and security strategy in peripheral regions including the Middle East, Eurasia and South Asia.

Methodology and theoretical framework: In this research, using Qualitative case study method, the concept of internationalization of deterrence and its application by Iran at the regional and global level has been analyzed. This paper presents the theoretical framework of the internationalization of deterrence. In the framework of this theory, political actors in the field of world politics transfer part of their military and weapons capacity to allied actors with the aim of strengthening deterrence.

Results and discussion: Deterrence theory flourished after World War II and after the advent of nuclear weapons. The United States as the first nuclear power, maintained a monopoly on nuclear weapons for four years. During the Cold War, as part of the nuclear sharing policy, the United States deployed tactical nuclear weapons in Europe to counterbalance the conventional superiority of the Warsaw Pact countries. Nuclear sharing was in fact a kind of internationalization of US nuclear deterrence. In addition to nuclear deterrence, world powers internationalized their conventional deterrence at lower levels. The deployment of Jupiter missiles in Turkey, the deployment of Soviet missiles in Cuba, the deployment of the American and Soviet missiles on European soil, and the AUKUS treaty are among the most important examples of internationalization of conventional deterrence after World War II. The collapse of the Soviet Union, the end of the Cold War and the emergence of new threats such as terrorism, cyber attacks and limited wars, caused a change in the deterrence strategy of countries and more attention to improving conventional deterrence. Iran is one of the countries that has changed its conventional deterrence strategy in the last few decades. The 1979 revolution can be considered as the origin of Iran's proxy deterrence because one of its most important goals was the export of its revolutionary thinking for the freedom of the nations of the region. Although this ideal did not change any country in the region, it aligned some groups in Lebanon, Iraq, Yemen, Palestine, Syria, Afghanistan, Pakistan and

etc. with Iran's regional doctrine. The 8-year Iran-Iraq war can be considered as the source of Iran's missile deterrence. In the early years after the victory of the revolution, the structure of Iran's military forces was practically in disarray. Saddam Hussein also tried to use this opportunity to achieve his expansionist goals in the oil-rich areas of Iran. During the war, while the Iraqi army had access to many conventional and unconventional weapons from 80 countries, Iran was under arms embargo and in order to receive a limited number of missiles, it had to enter into tough diplomatic and military negotiations with four countries: Syria, Libya, North Korea, and China. After the end of the war, the development of the missile program became a key to Iran's deterrence strategy. Due to arms embargoes and financial problems after the war, Iran first built its pillars of deterrence on the two bases of proxy and missile deterrence, and in the second stage, it internationalized its deterrence in peripheral regions such as the Middle East, Eurasia and South Asia. Conclusion: The 1979 revolution and the 8-year war with Iraq prompted Iran to use a different deterrence strategy in its peripheral regions in order to internationalize its deterrence. Financial problems after the 8-year war with Iraq, as well as arms embargos, led Iran to internationalize its deterrence using missile power and allied groups. This policy has changed the strategic calculations of possible aggressive powers and has prevented a new large-scale war against Iran.

Key Words:

Deterrence, Internationalization, South Asia, Middle East, Eurasia, Iran.

بین‌المللی‌سازی بازاریابی ایران در خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا

رحیم بایزیدی^۱

دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹)

چکیده

نظریه و راهبرد بازاریابی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و پیدایی سلاح‌های هسته‌ای، به دوران اوج شکوفایی خود رسید. با وجود کاستی‌های بازاریابی، این راهبرد از نظر قدرت‌های هسته‌ای، همچنان پاسخ مناسبی به معمای امنیت بوده، تا جایی که در طول هشت‌دهه گذشته، جنگ بزرگی در میان قدرت‌های اتمی رخ نداده است. در این چارچوب، قدرت‌های بزرگ با کاربردهای گوناگون، ژرفا و گستره زیر پوشش راهبرد بازاریابی خود را گسترش داده و از این راه به کارآمدسازی بازاریابی خود پرداخته‌اند. پرسش اساسی که این مقاله در تلاش، برای پاسخ به آن است، چیستی ویژگی‌های مفهومی بین‌المللی‌شدن بازاریابی به‌عنوان یک چارچوب نظری جدید و اعمال آن بر راهبرد بازاریابی ایران در مناطق پیرامونی است. در پاسخ به این پرسش، نگارنده با ارائه نظریه «بین‌المللی‌شدن بازاریابی» یا راهبرد «بین‌المللی‌سازی بازاریابی»، با استفاده از روش کیفی موردپژوهی به کاربردهای این راهبرد در سطح جهان و همچنین توسط ایران در سطح مناطق پیرامونی شامل خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا می‌پردازد. بین‌المللی‌سازی بازاریابی، راهبردی است که در چارچوب آن، قدرت بازاریابی با هدف افزایش کارآمدی بازاریابی، بخشی از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی خود را به متحدان خود انتقال می‌دهد. با توجه به گسترش تهدیدهای فرامرزی، در طول سال‌های گذشته، بین‌المللی‌سازی بازاریابی متعارف با محوریت برنامه موشکی و گروه‌های شبه-نظامی، بخشی از راهبرد نظامی و امنیتی ایران در سطح مناطق پیرامونی در خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا بوده است.

واژگان اصلی: بازاریابی، بین‌المللی‌سازی، جنوب آسیا، خاورمیانه، اوراسیا، ایران.

مقدمه

گرچه بازدارندگی را می‌توان در ادبیات نظامی و در نوشته‌های کارل کلازویتس^۱ یافت، اما نظریه و راهبرد بازدارندگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش سلاح‌های اتمی به اوج شکوفایی خود رسید. با وجود انتقادهای وارد بر منطق راهبرد بازدارندگی هسته‌ای، این راهبرد از نظر قدرت‌های هسته‌ای، همچنان پاسخ مناسبی به معمای امنیت بوده است. این واقعیت ساده که قدرت‌های هسته‌ای از توان نابودی دشمنان خود برخوردارند، تأثیر بسیار زیادی بر محاسبه‌های راهبردی رقبا داشته و موجب شده، در طول هشت‌دهه گذشته، هیچ جنگ بزرگی علیه هیچ‌یک از قدرت‌های اتمی جهان آغاز نشود. البته منطق بازدارندگی هسته‌ای، با دو چالش اساسی در سطح کلان سیستمی رو به رو بوده است. چالش نخست این است که تنها ۹ دولت^۲ از ۱۹۵ دولت جهان از موقعیت متمایز بازدارندگی هسته‌ای برخوردار هستند، در حالی که ۱۸۶ دولت دیگر، از چنین برتری برخوردار نیستند. بنابراین، بازدارندگی هسته‌ای تا حدود زیادی انحصاری بوده و راهبردی نیست که همه دولت‌ها بتوانند آن را پیگیری کنند. چالش دوم نبود کارآمدی بازدارندگی هسته‌ای در برابر تهدیدهای داخلی و تهدیدهای نوپدید مانند: تروریسم، حمله‌های سایبری و جنگ‌های محدود است که سرشتی متفاوت از تهدیدهای دیرینه دارند. همین مسئله موجب توجه بیشتر به بازدارندگی متعارف به‌ویژه در مناطقی ناهمگون و پرتنش جهان مانند خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا شده است. بیشتر دولت‌های این منطقه سه قرن پس از پیمان وستفالی^۳ و پدید آمدن دولت-ملت‌های جدید، پایه‌گذاری شده‌اند. مرزهای دولت‌های جدید در این مناطق که بیشتر از خاکستر امپراتوری شکست‌خورده عثمانی در جنگ جهانی اول یا مستعمره‌های پیشین برخاسته بودند، بر اساس رقابت‌های سیاسی و درگیری‌های قدرت‌های بزرگ، نشانه‌گذاری شده و تناسبی با مهم‌ترین پایگاه‌های هویتی آن‌ها یعنی: ملیت، دین و مذهب ندارد. اختلاف‌های دیرینه تاریخی، هویتی و مرزی در کنار تنش‌های سیاسی موجب شده این مناطق همواره آماده خشونت و درگیری بوده و امنیت به کالای کمیاب‌تر و در نتیجه ارزشمندتری تبدیل شود. وجود سطحی مطلوب از بازدارندگی در این مناطق، در کنار بالا بردن سطح امنیت، می‌توانست شمار و شدت درگیری‌هایی مانند: جنگ ایران و عراق، جنگ اول خلیج فارس، بحران سوئز و بسیاری از بحران‌های دیگر در این منطقه را کاهش دهد، راهبردی که کاربست آن به دست ابرقدرت‌های پیشین جهان مانند آمریکا و شوروی، کم و بیش موفق بود.

در این مقاله همراه با پرداختن به مفهوم و راهبرد بازدارندگی، به ویژگی‌های مفهومی «بین‌المللی‌شدن بازدارندگی» به‌عنوان یک چارچوب نظری جدید یا راهبرد «بین‌المللی‌سازی

^۱. Carl von Clausewitz

^۲. State

^۳. Peace of Westphalia

بازدارندگی» در سطح جهانی و سپس اعمال آن بر راهبرد بازدارندگی ایران در مناطق پیرامونی مانند خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش کیفی موردپژوهی، به ارائه مفهوم «بین‌المللی شدن بازدارندگی» پرداخته شده است. در این چارچوب با استفاده از منابع گوناگون و با استناد به چهار ویژگی پژوهش‌های موردپژوهانه شامل خاص‌گرایی، توصیفی بودن، فرایند اکتشافی و استقرار، نخست روند پدیدارشدن و گسترش بازدارندگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم در سطح کلان بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس بین‌المللی شدن بازدارندگی به دست قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا و شوروی در دوران جنگ سرد بررسی شده و در پایان نیز به بررسی موردی کاربست بازدارندگی متعارف و بین‌المللی شده از سوی ایران پرداخته می‌شود.

پیشینه پژوهش

موج‌های پژوهش‌های بازدارندگی را می‌توان به چهار موج دسته‌بندی کرد که بر اساس نیازها و معماهای امنیتی^۱ شکل گرفته، در هر دوره زمانی پدید آمده‌اند. از نظر دلچ (۲۰۱۲) در کتاب «بازدارندگی هسته‌ای در قرن ۲۱» موج نخست پژوهش‌های بازدارندگی پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب پژوهش‌های سلاح‌های هسته‌ای و بازدارندگی هسته‌ای پدید آمد. در این دوره، شکل‌گیری ناتو در برابر تهدید شوروی و استقرار سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی در اروپا رخ داد (Delpech, 2012). پین (۲۰۰۹) در اثر خود «رهیافت هدفمند در تعریف مفاهیم اساسی» بر این باور است که موج دوم در دهه ۱۹۵۰ و با تکیه بر نظریه بازی‌ها، ارزیابی تکنیکی بازیگران و خردگرایی آن‌ها آغاز شد. هدف از پژوهش‌های بازدارندگی در این دوره، پیش‌بینی رفتار شوروی در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بود (Payne, 2009: 20). موج سوم مسئله‌های مربوط به ساختار اداری داخلی، بررسی گمانه‌زنی‌ها و سناریوها بود. در این مورد لیبو و ستین (۲۰۱۱) در مقاله «نظریه بازدارندگی عقلانی» بر این باور بودند که با تغییر اولویت دولت‌ها، بازدارندگی از محدودیت برخوردار خواهد بود (Lebow and Stein, 2011: 215). لوپوویچی (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «پدیدارشدن موج چهارم نظریه بازدارندگی، به سوی یک دستور کار پژوهشی جدید» به تهدیدهای جدید مانند تروریسم و دولت‌های سرکش^۲، در موج چهارم پژوهش‌های بازدارندگی می‌پردازند (Lupovici, 2010: 710). از نظر زاگاره و کیلگور (۲۰۰۹) در کتاب «بازدارندگی کامل» پس از پایان جنگ سرد توجه‌ها از بازدارندگی هسته‌ای به سوی

^۱. Security Dilemmas

^۲. Rogue States

افزایش سلاح‌های هسته‌ای تغییر جهت داده و مفهوم «بازدارندگی گسترده»^۱ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است (Zagare and Kilgour, 2009).

دانیلویچ (۲۰۰۴) در کتاب «وقتی خطرها زیاد است: بازدارندگی و درگیری میان قدرت‌های بزرگ» به تقسیم‌بندی‌های دیگری از بازدارندگی اشاره کرده است. از دیدگاه زمانی «بازدارندگی عمومی»^۲ و «بازدارندگی فوری»^۳ و از دیدگاه تأثیر سیاسی و نظامی، «بازدارندگی تنبیهی»^۴ و «بازدارندگی با انکار»^۵ وجود دارد. از نظر نوع سلاح‌ها، بازدارندگی را می‌توان به بازدارندگی متعارف^۶ و نامتعارف^۷ تقسیم‌بندی کرد. بازدارندگی همچنین می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. افزون بر این گاهی راهکارهای غیرنظامی مانند تحریم‌های اقتصادی، قراردادهای راهبردی یا کمک‌های بشردوستانه نیز به‌عنوان نوعی بازدارندگی به کار برده می‌شود (Danilovic, 2004).

برخی دیگر از پژوهشگران در کنار پرداختن به جنبه‌های گوناگون بازدارندگی، به تعریف آن پرداخته‌اند. از نظر هوث (۱۹۸۸) در مقاله «بازدارندگی گسترده و شروع جنگ» بازدارندگی به تلاش برای متقاعد کردن یک دشمن از انجام اقدام تهاجمی، از راه تهدید به تلافی نظامی گفته می‌شود. بر اساس این تعریف، بازدارندگی این پیام را به دشمن می‌دهد که هزینه‌های توسل به استفاده از نیروی نظامی برای دستیابی به هدف‌های سیاست خارجی، بیشتر از سودهای آن است (Huth, 1988). مورگان (۱۹۷۷) در کتاب «بازدارندگی: یک چارچوب تحلیلی» بازدارندگی را در استفاده از تهدید به خسارت، برای جلوگیری از عمل طرف مقابل تعریف می‌کند. بر همین اساس بازدارندگی، گاهی می‌تواند توازن را به روابط میان قدرت‌های غیرهمسطح بازگرداند (Morgan, 1977: 17).

هافا (۲۰۱۸) در مقاله «آینده بازدارندگی متعارف: راهبردهایی برای رقابت قدرت بزرگ» مفاهیم اساسی بازدارندگی مانند قابلیت، اعتبار و ارتباط را بازشکافی می‌کند (Haffa, 2018: 96-97). رودز (۱۹۸۸) در مقاله «تسلیمات هسته‌ای و اعتبار: نظریه بازدارندگی فراتر از عقلانیت» به مسئله ثبات و اهمیت آن در ایجاد بازدارندگی می‌پردازد (Rhodes, 1988). آچن و اسنایدل (۱۹۸۹) در مقاله «نظریه بازدارندگی عقلانی و پژوهش‌های تطبیقی موردی» با اشاره به تفاوت‌های کنشگری بازیگران به نقش‌ها، هنجارها و عقلانیت دولت‌ها می‌پردازند (Achen and

1. Extended Deterrence

2. General deterrence

3. immediate deterrence

4. deterrence by punishment

5. deterrence by denial

6. Conventional Deterrence

7. Unconventional

(Snidal, 1989). پاتریک و ویرتز (۲۰۰۹) نیز در کتاب «راهبرد بازدارندگی پیچیده در عصر جهانی»، به عقلانیت در بازدارندگی و محاسبه‌های برپایه هزینه-فایده^۱ اشاره می‌کنند (Patrick and Wirtz, 2009: 7).

چارچوب نظری: بین‌المللی شدن بازدارندگی

گرچه سرشت بازدارندگی، وضعیتی بین‌المللی به‌شمار می‌آید که در آن دست کم دو کنشگر شامل: کشور متجاوز احتمالی و کشور بازدارنده وجود دارد، اما مقصود از بین‌المللی شدن بازدارندگی^۲ در اینجا شرایطی است که کشور بازدارنده با هدف بالا بردن سطح بازدارندگی و افزایش تأثیر آن، بخشی از سلاح‌ها، نیروها و هم‌پیمانان خود را در کشوری دیگر مستقر می‌سازد. به بیانی دیگر، بین‌المللی شدن بازدارندگی به شرایطی گفته می‌شود که در آن کشورها برای گسترش دامنه جغرافیایی و همچنین عمق بخشی به بازدارندگی، بخشی از ظرفیت بازدارنده خود را به متحدان، شریک‌ها و همکاران خود انتقال می‌دهند. بین‌المللی شدن بازدارندگی، دامنه پوشش جغرافیایی بازدارندگی را گسترده‌تر ساخته و از این راه موجب ایجاد تغییرهای اساسی در ارزیابی‌های راهبردی کشورهای مهاجم می‌شود. بین‌المللی سازی بازدارندگی می‌تواند در دو بُعد: غیرمتعارف (هسته‌ای) و متعارف (غیرهسته‌ای) انجام شود.

بین‌المللی شدن بازدارندگی هسته‌ای؛ از بازدارندگی هسته‌ای تک قطبی تا گسترش

نقطه آغاز دوران بازدارندگی هسته‌ای را می‌توان از ۶ اوت ۱۹۴۵ هم‌زمان با بمباران اتمی هیروشیما دانست. اساس اعتبار بازدارندگی هسته‌ای که بر مبنای مفروض بازیگران خردمند^۳ بنا شده، تخریب متقابل است (Powell, 1985: 79). این نوع از بازدارندگی در طول هشت دهه گذشته، دوران پر فراز و نشیبی را از عصر بازدارندگی هسته‌ای تک قطبی تا دوران گسترش و بین‌المللی شدن بازدارندگی هسته‌ای تجربه کرده است:

عصر بازدارندگی هسته‌ای تک قطبی^۴ (۱۹۴۵-۱۹۴۹): آمریکا نخستین کشوری بود که به سلاح هسته‌ای دست پیدا کرد، به‌طور عملیاتی از آن در ژاپن استفاده کرده و به مدت چهار سال نیز انحصار آن را حفظ کرد. بر همین اساس دوران ۴ ساله از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ را می‌توان عصر بازدارندگی هسته‌ای تک قطبی دانست که دستاوردهای راهبردی نیز برای این کشور در پی داشت و نقش آمریکا را در نظم پساجنگ پررنگ‌تر از دیگر کشورها ساخت. تسلیم سریع

¹. Cost and Benefit Calculations

². Internationalization of Deterrence

³. Rational actor

⁴. Monopolar Nuclear Deterrence

ژاپن و حل سریع پرونده اشغال ایران از دسته پیامدهای برتری راهبردی آمریکا در عصر بازدارندگی هسته‌ای تک‌قطبی بود. کشورهای متفق شامل: آمریکا، شوروی و انگلیس در زمان جنگ جهانی دوم و در جریان گردهمایی پوتسدام^۱ و گردهمایی تهران^۲ توافق کرده بودند که ۶ ماه پس از پایان جنگ، خاک ایران را ترک کنند. پس از مدتی از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا و انگلیس نیروهای خود را از خاک ایران خارج کردند، اما شوروی نه تنها نیروهایش را خارج نکرد، بلکه با هدف حمایت از دو جمهوری خودمختار کردستان (مهاباد) و آذربایجان و پیوند آنها به زنجیره گروه‌بندی شرق بر تعداد نیروهایش در این مناطق افزود (Lenczowski, 1990: 7-13). پس از شکایت ایران، این بحران به نخستین پرونده اختلافی شورای امنیت سازمان ملل متحد تبدیل شد و قطعنامه‌های ۲، ۳ و ۵ شورای امنیت نیز به حضور نیروهای اتحاد شوروی در ایران اختصاص یافت. با توجه به برخورداری اتحاد شوروی از حق وتو، این شورا از حل و فصل مسأله امتیاز این بحران ناتوان ماند. با این وجود، چندی پس از آن شوروی نیروهای خود را از شمال غرب ایران خارج ساخت. بدین ترتیب این بحران خاتمه یافت. هری ترومن ۱۰ سال پس از این بحران در کتاب خاطراتش ادعا کرد که یک اولتیماتوم را برای رهبری شوروی فرستاده و از آنها خواسته تا همه نیروهای خود را از ایران خارج کنند و شوروی پذیرفته است (Truman, 1956: 95). ادعای ترومن در صورت درست بودن، می‌تواند یکی از پیامدهای آغازین برخورداری ایالات متحده از انحصار اتمی و «بازدارندگی هسته‌ای تک‌قطبی» باشد.

دوقطبی شدن بازدارندگی هسته‌ای (۱۹۵۲-۱۹۴۹): شوروی که یکی از دو ابرقدرت برخاسته از جنگ جهانی دوم بود، نمی‌توانست برتری استراتژیک و بازدارندگی هسته‌ای تک‌قطبی ایالات متحده را تحمل کند. پس از تلاش‌های فراوان، سرانجام در سال ۱۹۴۹ این کشور نیز توانست نخستین آزمایش اتمی موفق خود را با رمز «نخستین صاعقه»^۳ انجام دهد و جهان را وارد عصر بازدارندگی هسته‌ای دوقطبی کند.

گسترش دوقطبی سلاح‌های هسته‌ای (از سال ۱۹۵۲): پس از دستیابی شوروی به سلاح هسته‌ای، متحدان نزدیک قطب‌ها نیز به‌طور میانگین، کم و بیش در هر دهه یک کشور به جمع دارندگان سلاح‌های هسته‌ای افزوده شدند. در اکتبر ۱۹۵۲ بریتانیا سومین کشوری بود که با عنوان «مانور طوفان»^۴ توانست نخستین آزمایش موفق اتمی خود را انجام داده و به سلاح هسته‌ای دست یابد. فرانسه در سال ۱۹۶۰ در مانوری با عنوان جربوآ آبی^۵ چین در سال ۱۹۶۴

1. Potsdam Conference

2. Tehran Conference

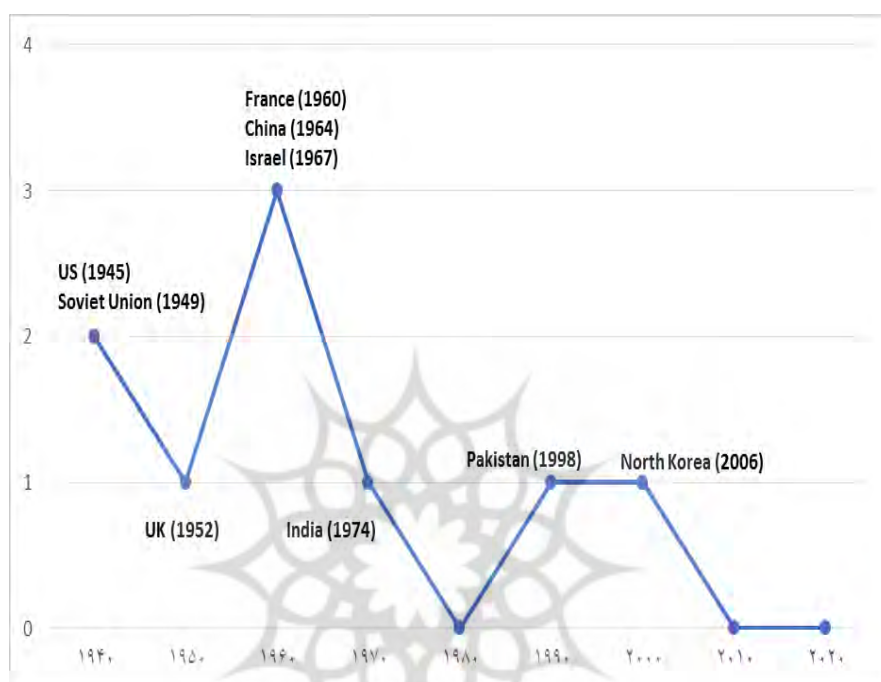
3. First Lightning

4. Operation Hurricane

5. Gerboise Bleue

و اسرائیل نیز میان ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۷ به سلاح هسته‌ای دست یافتند. در ادامه هند در سال ۱۹۷۴ پاکستان در ۱۹۹۸ و کره شمالی نیز در سال ۲۰۰۶ به این سلاح دست یافتند (Hackett, 2012).

شکل ۱: تعداد کشورهایی که در هر دهه موفق به دستیابی به سلاح هسته‌ای شدند



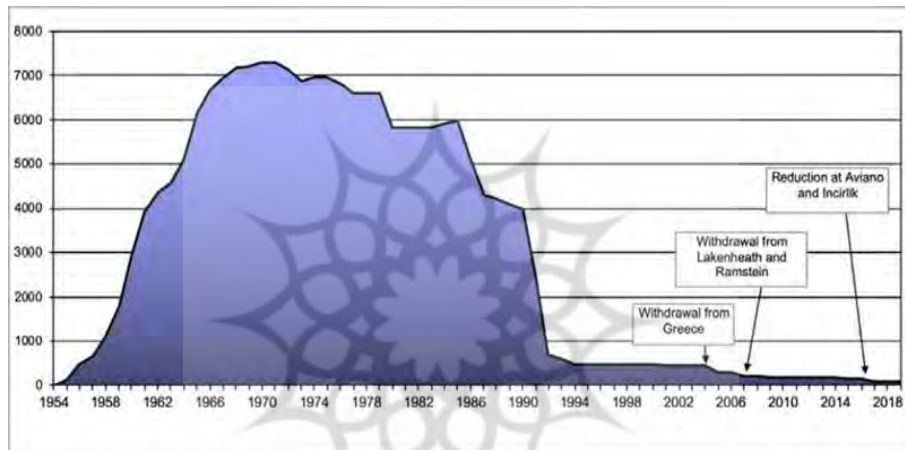
Source: Hackett, 2012

سیاست اشتراک هسته‌ای^۱ و آغاز بین‌المللی شدن بازدارندگی هسته‌ای: در طول جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد شوروی برای ایجاد موازنه در برابر یکدیگر، سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی را در چارچوب سیاست اشتراک هسته‌ای در خاک متحدان اروپایی خود مستقر ساختند که به نوعی بین‌المللی‌سازی بازدارندگی هسته‌ای این کشورها به شمار می‌آید. نخستین سلاح هسته‌ای ایالات متحده در اروپا در سال ۱۹۵۳ و از راه برنامه‌های همکاری دو جانبه میان ایالات متحده و کشورهای میزبان در چارچوب ناتو وارد شد. چنین برنامه‌هایی با بلژیک، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، ترکیه و انگلستان امضا شد. پس از آن، تعداد سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی ایالات متحده در اروپا از ۲۵۰۰ کلاهک در ۱۹۶۱ به ۷۲۰۰ کلاهک در ۱۹۶۶ افزایش یافت (Kristensen, 2019). این سیاست در مورد کشورهای غیرعضو ناتو، مانند کره جنوبی نیز از ژانویه ۱۹۵۸ تا دسامبر ۱۹۹۱ پیگیری شد. زرادخانه اتمی آمریکا در کره جنوبی با ۹۵۰

^۱. Nuclear Sharing

کلاهک هسته‌ای در سال ۱۹۶۷ به اوج خود رسید (Kristensen and Norris, 2017). با پایان یافتن جنگ سرد و کاهش تهدیدهای ناشی از این کشور، تعداد سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و شوروی مستقر در اروپا به شدت کاهش یافت (Kristensen, 2019). آمریکا تا سال ۲۰۱۱ تعداد سلاح‌های هسته‌ای مستقر در اروپا را به نزدیک ۲۰۰ کلاهک (Sauer and Van Der Zwaan, 2011: 6-11) و تا سال ۲۰۲۱ به نزدیک ۱۵۰ کلاهک کاهش داد (Arms Control Association, October 2021). این سیاست در مورد کره جنوبی نیز پیگیری شد و تا پایان سال ۱۹۹۱ همه سلاح‌های هسته‌ای آمریکا در کره جنوبی برچیده شدند (Kristensen and Norris, 2017).

شکل ۲: تسلیحات هسته‌ای آمریکا در اروپا (۱۹۵۴-۲۰۱۹)



Source: Kristensen, 2019

شکل ۳: شمار کلاهک‌های هسته‌ای قدرت‌های اتمی و کلاهک‌های استقرار یافته در سیاست اشتراک هسته‌ای در اروپا (۲۰۲۱)



Sources: Sweeney, 2020 and Arms Control Association, October 2021

بین‌المللی شدن بازدارندگی متعارف (غیرهسته‌ای)

در دوران جنگ سرد، بازدارندگی متعارف در کنار بازدارندگی هسته‌ای از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، به طوری که برخی از مهم‌ترین نمونه‌های تاریخی تلاش کشورها برای بین‌المللی سازی بازدارندگی متعارف در همان دوران رخ داد:

الف) استقرار موشک‌های ژوپیتر در ترکیه: همسایگی ترکیه با سرزمین شوروی، موجب شده بود این کشور اهمیت راهبردی بسیاری، برای گروه‌بندی غرب در تحکیم کمربند پیرامونی اتحاد شوروی داشته باشد. در این چارچوب در مارس ۱۹۵۹ توافق‌نامه همکاری میان دولت ایالات متحد و دولت ترکیه^۱ به امضای دو طرف رسید. ترکیه نیز در ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۹ با استقرار موشک‌های ژوپیتر^۲ در خاک خود موافقت کرد (Criss, 1997). این موشک‌ها بازدارندگی متعارف گروه‌بندی غرب در برابر شوروی را به طرز چشمگیری به سود گروه‌بندی غرب تغییر داد (Seydi, 2010).

ب) استقرار موشک‌های شوروی در کوبا: پس از استقرار موشک‌های آمریکایی در ترکیه، شوروی نیز دست به اقدام مشابهی زد. از اول ژانویه ۱۹۵۹ که فیدل کاسترو قدرت را در کوبا در اختیار گرفته بود، شوروی نیز کمک‌های پنهانی خود به دولت کاسترو را آغاز کرد. در سپتامبر ۱۹۶۰ نخستین محموله بزرگ اسلحه، از شوروی وارد کوبا شد. اندکی پس از آن گزارش شد که تکنسین‌های چک و اتحاد شوروی در سرهم کردن تجهیزات و نصب سلاح‌هایی مانند باتری‌های ضد هواپیما، به ارتش کوبا کمک می‌کنند. کارکنان پیمان ورشو نیز به‌عنوان مربی، مشاور و تکنسین نظامی استخدام شدند (Jones and Silberzahn, 2013). یکی از فایده‌های بزرگ داشتن موشک در کوبا، بین‌المللی سازی بازدارندگی موشکی شوروی در ۹۰ مایلی آمریکا بود که موقعیت راهبردی اتحاد شوروی را در برابر ایالات متحد بسیار بهبود می‌بخشید (White, 1996: 60-88). افزایش تحرک‌های نظامی شوروی در کوبا، به شکل‌گیری بحران موشکی کوبا منجر شد که جهان را تا آستانه یک جنگ اتمی به پیش برد.

ج) استقرار موشک‌های شوروی در خاک اروپا: در مارس ۱۹۷۶ اتحاد شوروی با تصمیم دبیرکل وقت لئونید برژنف^۳ و به سفارش دمتری اوستینف^۴ وزیر دفاع وقت، استقرار موشک

^۱. Turkish-American Agreement of Security Cooperation

^۲. SM-78

^۳. Leonid Brezhnev

^۴. Dmitry Ustinov

جدیدی به نام اس اس ۲۰^۱ را آغاز کرد که با بین‌المللی‌سازی توان موشکی شوروی، توازن قدرت در اروپا را بر هم زده و مسئله «موشک‌های اروپایی»^۲ را ایجاد کرد (Correll, 2020).

د) **استقرار موشک‌های آمریکایی در خاک اروپا:** آمریکایی‌ها در برابر آن، در نشست ۱۹۷۹ ناتو مسئله استقرار موشک‌های پرشینگ-۳^۳ و کروز را با وجود مخالفت‌های بسیار و با هدف حفظ چتر نظامی ایالات متحد بر فراز اروپای غربی در آلمان، بلژیک و هلند به تصویب رساند و بازدارندگی بین‌المللی شده خود در برابر شوروی را تا اندازه‌ای گسترش داد که نه تنها تمام اروپای شرقی بلکه سراسر اتحاد شوروی نیز در تیررس این موشک‌ها قرار داشت (Baizidi, 2021). این در حالی بود که شوروی نمی‌توانست با موشک‌های اس‌اس-۲۰ که ۵۰۰۰ کیلومتر بُرد داشتند، آمریکا را هدف قرار دهد (Lodgaard, 1981).

ه) **پایگاه‌سازی نظامی:** پایگاه‌سازی چه در دوران جنگ سرد و چه پس از فروپاشی شوروی از مهم‌ترین ابزارهای بین‌المللی‌سازی بازدارندگی قدرت‌های مهم نظامی بوده است. آمریکا با برخورداری از ۷۵۰ پایگاه، در ۸۰ کشور خارجی در حال بین‌المللی‌سازی بازدارندگی خود، برای مقابله با تهدیدهای بالقوه است (Vine, 2021). بریتانیا، روسیه، چین و برخی دیگر از کشورها نیز اقدام به راه‌اندازی پایگاه در کشورهای دیگر کرده‌اند. در دوران پساجنگ سرد نیز به دلیل هزینه‌های بالای جنگ، اولویت یافتن هدف‌های توسعه و پیدایش تهدیدهای جدیدی مانند: تروریسم، جنگ‌های محدود و حمله‌های سایبری، بازدارندگی متعارف، رونق بسیاری داشته است (Baizidi, 2021). پیمان سه جانبه آکوس^۴ که در چارچوب آن، ایالات متحد و بریتانیا با هدف مهار قدرت چین (Noori, 2021) برای توسعه و استقرار زیردریایی‌های هسته‌ای به استرالیا کمک خواهند کرد، از جدیدترین نمونه‌های بین‌المللی‌سازی بازدارندگی در هر دو حوزه متعارف و غیرمتعارف است. با اینکه انتقال فناوری زیردریایی هسته‌ای^۵ و همچنین اورانیوم غنی‌شده با درصد بالا^۶ از آمریکا و بریتانیا به استرالیا، از مصداق‌های بارز گسترش هسته‌ای^۷ و در تناقض با مفاد پیمان منع گسترش^۸ است. اما اهمیت بین‌المللی‌سازی بازدارندگی آمریکا به اجرای آن انجامیده است.

1. SS-20

2. Euromissiles

3. Pershing II

4. AUKUS Pact

5. nuclear submarine technology

6. highly enriched uranium

7. Nuclear Proliferation

8. NPT

بین‌المللی‌سازی بازدارندگی ایران در مناطق پیرامونی

انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ هشت‌ساله (۱۳۶۷-۱۳۵۹) دو رویدادی بودند که اساس پیدایش و سپس بین‌المللی‌سازی بازدارندگی نیابتی و موشکی ایران شدند. پس از پیروزی انقلاب، صدور ایده انقلاب به یکی از مهم‌ترین آرمان‌های انقلابی‌ها تبدیل شد که توانست برخی از گروه‌ها را نیز با خود همراه سازد. این گروه‌ها با تکیه بر مرزبندی‌های هویتی، یکی از ستون‌های اصلی راهبرد بازدارندگی ایران در مناطق پیرامونی را تشکیل داده‌اند. جنگ هشت ساله ایران و عراق را نیز می‌توان سرآغاز بازدارندگی موشکی ایران دانست. در دوران آغازین پس از پیروزی انقلاب، صدام حسین به دلیل از هم گسیختگی نیروهای نظامی ایران در تلاش بود تا از این فرصت، برای دستیابی به هدف‌های توسعه‌طلبانه خود در مناطق نفت‌خیز استفاده کند. اشتباه محاسباتی صدام حسین به زودی آشکار شد و جنگی که قرار بود یک هفته طول بکشد، بدون هیچگونه تغییری در مرزها، هشت سال طول کشید. مسائل اقتصادی پسا‌جنگ و تحریم تسلیحاتی ایران را به سوی توسعه برنامه موشکی پیش برد.

بین‌المللی‌سازی بازدارندگی نیابتی ایران

بین‌المللی‌سازی بازدارندگی نیابتی ایران با همکاری و همگرایی با سه نوع از گروه‌های نیابتی دنبال شده است. «هم‌پیمانان راهبردی» مانند حزب‌الله و حشدالشعبی که بیشترین میزان همگرایی ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی و اقتصادی را با ایران دارند، «شریکان مستقل»، مانند انصارالله یمن و حماس که با وجود همسویی با ایران، ساختار مستقل تری نسبت به دیگر گروه‌های هم‌پیمان با ایران، در زمینه تصمیم‌سازی دارند و نیز «همکاران تاکتیکی» مانند برخی از جنبش‌های مذهبی: شیعیان بحرین و نیجریه که مخالف دولت در کشور خود هستند، اما ارتباط سازمانی کمتری با ایران دارند. گذشته از این تقسیم‌بندی، بین‌المللی‌سازی بازدارندگی نیابتی ایران در دو موج اتفاق افتاد:

موج نخست بین‌المللی‌سازی بازدارندگی نیابتی ایران (۱۳۸۲-۱۳۵۷): ایجاد و حمایت از گروه‌های هم‌سو در آغاز پیروزی انقلاب ایران، جنبه‌ای ایدئولوژیک و در ادامه صدور ایده‌های انقلابی داشت که در مقدمه و اصول ۳ و ۱۵۴ قانونی اساسی نیز بازتاب پیدا کرده است. در این موج، لبنان و فلسطین مهمترین کشورهایی بودند که مورد توجه قرار گرفتند. شاید حزب‌الله را بتوان موفق‌ترین گروه هم‌پیمان ایران در موج نخست دانست که از توان ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی بسیار بالایی در داخل و خارج از لبنان برخوردار است. حزب‌الله و تا حدودی جنبش امل^۱ به دلیل ساخت هویتی قدرت در لبنان و برخورداری از پشتوانه

^۱. Amal Movement

بخش چشمگیری از شیعیان لبنان که حدود ۲۷ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل داده‌اند (Baizidi, 2024)، از توان ایدئولوژیک بسیار بالایی برخوردار هستند. در حالی که ارتش لبنان ۸۵ هزار نیروی نظامی دارد، حزب‌الله با برخورداری از ۱۰۰ هزار شبه نظامی (Nasrallah, 2021) از نظر نظامی، گروه بسیار قدرتمندی بوده و در عمل، تنها گروه لبنانی است که پس از توافق طائف در سال ۱۹۸۹^۱ توانست ظرفیت نظامی خود را حفظ کند. البته تعهد داد که نیروی نظامی خود را در پهنه داخلی، به کار نیندد (Baizidi, 2024).

در فلسطین نیز حماس^۲، جهاد اسلامی فلسطین^۳ و جنبش صابرین^۴ مهم‌ترین گروه‌های هم‌سو با ایران هستند. به دلیل تفاوت‌های هویتی (سنی بودن)، سطح استقلال سیاسی و ایدئولوژیک گروه‌های فلسطینی بیشتر از گروه‌های لبنانی است که بیشتر شیعی هستند. همین جریان نیز موجب شده روابط این گروه‌ها با ایران، اختلاف‌ها و فراز و نشیب‌های بیشتری را در مورد برخی پرونده‌های منطقه مانند: جنگ با عراق، بحران سوریه و حمله ائتلاف عربی به یمن تجربه کند (Javadi Arjmand and Bordbar Mozhdehi, 2024). با وجود این اختلاف‌نظرها، هدف مشترک حماس و جهاد اسلامی در رویارویی با اسرائیل، آن‌ها را به مهم‌ترین گروه‌های همکار ایران، در جهان سنی تبدیل کرده است. عملیات طوفان الاقصی توسط حماس را می‌توان آشکارترین نمود این هدف مشترک دانست.

موج دوم بین‌المللی سازی بازدارندگی نیابتی ایران (از ۱۳۸۲ به بعد): در آغاز دهه ۱۳۸۰، تناوب چندین رویداد موجب شد ایران موج دوم بین‌المللی سازی بازدارندگی نیابتی خود را آغاز کند:

- نخستین رویداد، تهدید فوری آمریکا بود که در سال ۲۰۰۱ و در بازه کمتر از یک ماه پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر به افغانستان حمله کرده بود. با این حمله ۹۳۶ کیلومتر از مرزهای شرقی ایران و افغانستان در کنترل آمریکا و متحدانش قرار گرفت.
- رویداد دوم، سخنرانی جورج بوش (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) در کنگره آمریکا در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بود که در آن سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به‌عنوان کشورهای محور شرارت^۵ معرفی کرد (Bush, 2002).
- یک سال و دو ماه پس از سخنرانی بوش، آمریکا در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ بدون تأیید شورای امنیت سازمان ملل به عراق حمله کرد. بدین ترتیب ۱۳۳۶ کیلومتر دیگر از مرزهای غربی

^۱. Taif Agreement in 1989

^۲. Hamas

^۳. Islamic Jihad Movement in Palestine

^۴. Sabireen Movement

^۵. Axis of Evil

ایران به کنترل آمریکا درآمد. بدین ترتیب تا سال ۲۰۰۳ آمریکا با استقرار در افغانستان و عراق، در عمل ۴۱ درصد از مرزهای خشکی کشورهای همسایه با ایران را در اختیار گرفته و به بزرگ‌ترین همسایه و جدی‌ترین تهدید نظامی ایران تبدیل شده بود.

- رویداد چهارم، موافقت نکردن دولت وقت آمریکا با درخواست‌های غیررسمی دولت ایران، در مورد مذاکرات سیاسی بود.

همه این رویدادها موجب شد، ایران خطر حمله احتمالی آمریکا را بسیار جدی انگاشته و موج دوم بین‌المللی سازی بازدارندگی نیابتی خود را از عراق آغاز کند. در دوران جدیدتر در کنار جنبه ایدئولوژیک، ابعاد سیاسی، راهبردی و فنی رابطه این گروه‌ها با ایران پررنگ‌تر از گذشته شد. گروه‌های مقاومت، مسئولیت تعمیق و گسترده‌سازی پوشش ژئوپلیتیکی ایران در منطقه را بر عهده دارند. با این همه، انکارپذیری قابل قبولی^۱ را به ایران می‌بخشند. بدین معنی که با وجود همراهی سیاسی و عقیدتی با ایران، مسئولیت حقوقی مستقلی از ایران دارند.

در ارتباط با گروه‌های هم‌سو با ایران در موج دوم بین‌المللی سازی بازدارندگی، چهار ویژگی کلی: «مشارکت آن‌ها در فرایندهای سیاسی»، «الگوی تصمیم‌گیری»، «نوع رابطه با ایران» و «تحول کارکردی» از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. در زمینه مشارکت شبکه گروه‌های هم‌سو، برخلاف موج نخست هدف‌های دیگری، مانند صادرات انقلاب ایران را دنبال نمی‌کنند، بلکه مانند حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی و سازمان بدر در عراق و حماس در فلسطین، در فرایندهای سیاسی کشور خود مشارکت فعالی دارند. در مورد الگوی تصمیم‌گیری، برخلاف تصور رایج، الگوی مشارکت ایران در تصمیم‌گیری گروه‌های هم‌سو، مبتنی بر دستور مستقیم نیست، بلکه بیشتر بر اساس نقش «برادر بزرگ‌تر» بیان کردنی است. در کنار این، فرایند خواسته‌ها و تعهدها در رابطه ایران با گروه‌های مقاومت یک‌طرفه نبوده و دوطرفه است. بدین معنی که هر دو طرف ممکن است، خواسته‌ها و تعهدهایی را در برابر یکدیگر بپذیرند. یکی دیگر از مهم‌ترین تحولات کارکردی که گروه‌های هم‌سوی ایران داشته‌اند، بین‌المللی شدن محدوده عملیاتی آن‌ها است بدین معنی که با وجود اینکه برای نمونه، تیپ فاطمیون از افغانستانی‌ها و تیپ زینیون از پاکستانی‌ها تشکیل شده‌اند، اما حوزه عملیاتی آن‌ها بیشتر در سوریه بوده است.

در این چارچوب ایران پیوندهای قدیمی خود را تقویت کرد. ایران از همان دوران جنگ هشت ساله پیوندهایی را با برخی از گروه‌های عراقی، مانند سپاه بدر^۲ ایجاد کرده بود که تا سال ۲۰۰۳ مسئولیت اصلی سازمان‌دهی گروه‌های شیعه عراقی را بر عهده داشت (Baizidi, 2024). هدف این گروه‌ها در دوران پس‌اصدام، مخالفت با حضور نظامی آمریکا بود. ترکیب

^۱. Plausible Deniability

^۲. Badr Organization

جمعیتی عراق که بیش از ۶۰ درصد آن را شیعیان تشکیل داده‌اند، در کنار نظام پارلمانی این کشور نیز به گروه‌های عراقی هم‌سو با ایران، این فرصت را داده بود با در اختیار گرفتن اکثریت مجلس، سمت نخست‌وزیری و اکثریت کابینه دولت، به بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق در دوران پس‌اصدام تبدیل شوند. در این دوره بسیاری از گروه‌های شبه‌نظامی، مانند سازمان بدر، تغییر سرشت داده و به یک سازمان سیاسی تبدیل شدند.^۱

موج دوم بین‌المللی سازی بازدارندگی ایران محدود به عراق نمانده و با چندوچون متفاوتی به دیگر کشورها چون: یمن، سوریه، افغانستان، پاکستان، آذربایجان و مانند آن نیز نفوذ یافت. انصارالله^۲ یمن را می‌توان یکی از قوی‌ترین شریکان مستقل ایران در خاورمیانه دانست. اهمیت یمن از این نظر است که هم می‌تواند بر تنگه باب‌المندب کنترل داشته باشد که در جریان جنگ غزه نیز این را ثابت کرد و هم از آن به‌عنوان یکی از ستون‌های موازنه در برابر عربستان سعودی و چه بسا، ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا^۳ استفاده کند (Vaughan and Henderson, 2017).

سوریه نیز گرچه به‌طور سنتی از مهمترین پایگاه‌های کمک ایران به گروه‌های مستقر در لبنان و فلسطین بوده، اما پس از آغاز اعتراض‌ها و جنگ داخلی، به مرور زمان شاهد پایه‌ریزی گروه‌ها و جنبش‌هایی مانند: لیوا القدس^۴، حزب‌الله سوریه^۵، جیش المومل^۶، گردان ابوالفضل العباس^۷ نیز بوده تا در مبارزه با مخالفان به دولت سوریه کمک کنند. افزون بر این گروه‌ها، گروه‌های دیگری مانند: فاطمیون افغانستان، تیپ زینبیون پاکستان، حزب‌الله لبنان، سرایا السلام و سرایا خراسانی عراق نیز در حمایت از دولت سوریه در این کشور جنگیده‌اند. افزون بر این، ایران توانسته بر برخی گروه‌ها مانند: حزب‌الله حجاز در عربستان، سرایا المختار بحرین، علویان ترکیه، حسینییون آذربایجان، جنبش اسلامی نیجریه و برخی جنبش‌های دیگر در سومالی، سودان و کنیا نیز تأثیرگذار باشد.

^۱ افزون بر سازمان بدر، در دوران پس‌اصدام، گروه‌های بسیاری چون: کتائب حزب‌الله (Kata'ib Hezbollah)، عصائب اهل حق (Asa'ib Ahl al-Haq)، حشدالشعبی (al-Hashd al-Shabi)، سرایا اولیاء الدم (Saraya Awliya al-Dam)، سرایا السلام (Sarayat al Salam)، شبکه شیبانی (Shebani Network)، تیپ روز موعود (Promised Day Brigade)، شبکه حسناوی (Hasnawi Network)، گروه خودش (Own Group)، جنبش مقاومت اسلامی نجباء (Harakat Hezbollah al-Nujaba)، کتائب سید الشهداء (Kata'ib Sayyid al-Shuhada) و کتائب امام علی (Kata'ib al-Imam Ali) در عراق ایجاد شدند که همسویی بالایی با ایران داشتند.

^۲ Ansar Allah

^۳ United States Fifth Fleet

^۴ Liwa al-Quds

^۵ Syrian Hezbollah

^۶ Jaysh al-Mu'ammal

^۷ Liwa Abu al-Fadhal al-Abbas

بین‌المللی‌سازی بازدارندگی موشکی ایران

در ۳ سال آغازین جنگ، عراق بیش از ۱۷۰۰ حمله موشکی به ایران انجام داد تا سرانجام ایران به الزام ایجاد موازنه موشکی در برابر حمله‌های فزاینده موشکی عراق پی برد. در آن زمان در حالی که عراق برای تأمین سلاح‌های خود به ۸۰ کشور جهان دسترسی داشت، سوریه، لیبی و به‌صورت محدودتر کره شمالی و چین از اندک کشورهایی بودند که حاضر شدند تنها برخی از سلاح‌های ضروری را در اختیار ایران قرار دهند. جدی‌تر شدن حمله‌های موشکی عراق به ایران موجب شد ایران برخی از تکنسین‌های خود را برای آموزش مقدمات پرتاب موشک به سوریه گسیل کند. برخی دیگر را نیز برای خرید موشک به لیبی فرستاد. در پایان پس از مذاکره معمر قذافی^۱ رهبر وقت لیبی تنها با فروش مشروط ۸ موشک اسکاد روسی موافقت کرد (Azodi, 2018; "The History of Iranian Missiles", 2019).

در فوریه و مارس ۱۹۸۵ زمانی که صدام دوباره اقدام به موشک‌باران شهرهای ایران کرد، ایران با استفاده از اسکادهای خریداری‌شده از لیبی، نخست یک موشک را به پالایشگاه کرکوک و سپس ۵ موشک را به سوی برخی از پایگاه‌های مهم نظامی و اقتصادی عراق شلیک کرد^۲ فرزند موشک باقیمانده را نیز با هدف پژوهش و مهندسی معکوس در اختیار مهندسان قرار داد. پاسخ موشکی ایران موجب شد عراق که از پایان یافتن موشک‌های ایران بی‌اطلاع بود، از ترس پاسخ قدرتمندتر ایران به مدت دو سال حمله‌های موشکی‌اش را متوقف سازد. اما تغییر موضع لیبی و چرخش آن به سوی عراق در سال‌های پایانی جنگ، موجب شد عراق دوباره حمله‌های موشکی خود را از سر گیرد. تکنسین‌های لیبیایی به‌صورت پنهانی قطعه‌هایی را از موشک‌های باقی‌مانده و سکوها پرتاب^۳ جدا کرده و عراق را نیز از پایان یافتن موجودی موشک‌های ایران آگاه ساختند. چرخش لیبی به سوی عراق، موجب شد ایران نیز در برنامه موشکی خود به سوی کره شمالی چرخش پیدا کرد. در سال ۱۹۸۵ در قراردادی به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار حدود ۹۰ فروند موشک هواسونگ-۵^۳ و فناوری ساخت آن را از کره شمالی وارد کند. با همه اینها، در دور پنجم جنگ شهرها (زمستان ۱۳۶۶) زمانی که آسمان پایتخت ایران در ۷۰۰ کیلومتری بغداد به جولانگاه موشک‌های الحسین عراقی تبدیل شد و مردم تهران و برخی شهرهای دیگر را بارها در وحشت و تاریکی فرو برده بود. توسعه برنامه موشکی به محور راهبرد بازدارندگی ایران تبدیل شد (Cordesman and Kleiber, 2007; "The History of Iranian Missiles", 2019; Azodi, 2018).

در دوران پس از جنگ نیز به دلایل اقتصادی، برنامه موشکی محوریت خود را در راهبرد بازدارندگی ایران حفظ کرد. در طول دوران جنگ ۸ ساله زرادخانه تسلیحاتی ایران کم و بیش

¹. Mu'ammār Al-Qadhāfī

². Launch pads

³. Hwasong-5

خالی شده بود، بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی ایران آسیب دیده و رشد اقتصادی نیز وضعیت نامطلوبی داشت (Veicy, 2021). در کنار این نظام تسلیحاتی ایران در دوران پیش از انقلاب، بر پایه تسلیحات غربی و به‌ویژه آمریکایی بنا شده بود که تغییر آن به سوی تسلیحات شوروی، رویدادی کم‌وبیش غیرممکن به نظر می‌رسید. افزون بر این، شوروی اصلی‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات عراق بود و بسیار دور از ذهن بود که این کشور همکاری تسلیحاتی پرسود خود با عراق را، فدای فروش محدود سلاح به ایران کند.

با برتری پیدا کردن برنامه موشکی، ایران در سال ۱۹۹۴ موشک شهاب ۱^۱ را بر پایه فناوری موشک هواسونگ-۵ کره شمالی که در دوران جنگ با عراق خریداری کرده بود، با برد ۳۰۰ کیلومتری به مرحله تولید رساند. پس از تولید موشک شهاب ۱ ایران بیش از ۶۰ نمونه راکت، موشک و ماهواره بر^۲ دیگر را توسعه داد. بدین ترتیب به بزرگ‌ترین قدرت موشکی خاورمیانه تبدیل شد (The History of Iranian Missiles, 2019). برد موشک‌های ایران به‌صورت رسمی به ۲۰۰۰ کیلومتر محدود شده بود بر اساس برخی منابع، موشک‌های شهاب-۶ که فناوری آن از موشک‌های تپودونگ-۳^۳ کره شمالی گرفته شده، بردی از ۸۵۰۰ تا ۱۴۰۰۰ کیلومتر دارند که توان رسیدن به کناره‌های شرقی آمریکا را دارند (Cordesman and Kleiber, 2007).

بعد دیگر برنامه موشکی ایران، سرشت چندملیتی و بین‌المللی سازی بازدارندگی موشکی است که چهار بازیگر اصلی را در بر می‌گیرد. ایران به‌عنوان بازیگر اصلی، هم برنامه موشکی خود را توسعه داده و هم نقش اصلی را در انتقال فناوری و سلاح‌های موشکی به دیگر بازیگران هم‌سو بر عهده دارد. بازیگران دوم، روسیه، چین و به‌ویژه کره شمالی به‌عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان فناوری‌های جدید موشکی و پدافندی برای ایران هستند. کشورهای میانجی مانند: عراق و سوریه سومین بازیگران برنامه چندملیتی موشکی ایران هستند که از آن‌ها برای انتقال فناوری و سلاح به گروه‌های هم‌سو و مقاومت استفاده می‌شود. سرانجام گروه‌های هم‌سو، زنجیره چهارم از برنامه چندملیتی موشکی ایران را تشکیل می‌دهند. ایران بخشی از فناوری و موشک‌های خود را در اختیار این گروه‌ها قرار داده است. این گروه‌ها نیز برنامه موشکی بومی خود را توسعه داده‌اند (Hinze, 2021).

^۱. Shahab-1

^۲مانند: شهاب ۲، ۳ و ۴، زلزال، سجیل، ذوالفقار، خرمشهر، سومار، خلیج فارس، حوت، طوفان، عماد، فاتح ۱۱۰ و ۳۱۳، فاطر، فجر ۳ و ۵، فکور ۹۰، قاصد، قدر ۱۱۰، میانا، سیمرغ، قدیر، شلمچه، محراب، میثاق ۱، ۲ و ۳، نصر، هویزه، نور، والفجر، کوثر، عاشورا، صیاد ۱، ۲، ۳ و ۴، عصر ۶۷، قادر، عقاب، رعد، زومیان، ممیان، سفیر، مرصاد، قائم، صاعقه، توسن، ظفر، قیام، شفق، ستار، یاسین، آرش، فلق ۱ و ۲، شاهین ۱، ۲ و ۳.

^۳. Taepodong 2

حزب‌الله لبنان را که یکی از کامل‌ترین سبدهای سلاح موشکی جهان را در اختیار دارد، می‌توان از قوی‌ترین قدرت‌های موشکی و یکی از پایه‌های اساسی بازدارندگی بین‌المللی شده ایران دانست. این گروه با برخورداری از ۱۰۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ راکت و موشک زمین به زمین^۱ و زمین به دریا^۲ (McInnis, 2016)، در چند دهه گذشته، ظرفیت موشکی خود را، هم در زمینه برد موشک‌ها و هم در زمینه تعداد موشک‌ها بالا برده است. از سال ۱۹۸۲ تا سال ۲۰۲۱، برد موشک‌های حزب‌الله، ۱۲۵ برابر افزایش پیدا کرده و از ۴ کیلومتر به بیش از ۵۰۰ کیلومتر رسیده است. از مهم‌ترین راکت‌ها و موشک‌هایی که حزب‌الله، در طول ۴۰ سال گذشته، در اختیار داشته عبارت‌اند از: کاتیوشا، فجر، فلق، شاهین، فجر، فجر، رعد، خیبر، زلزال ۱ و ۲، فاتح ۱۱۰ و اسکادهای بی، سی و دی.^۳ توانایی سرجنگی موشک‌های حزب‌الله نیز افزایش چشمگیری پیدا کرده و از کلاهی ۶ کیلوگرمی، به کلاهی ۶۰۰ کیلوگرمی موشک‌های زلزال و همچنین کلاهی ۹۰۰ کیلوگرمی اسکاد افزایش یافته است. این گروه از چند نوع ضد تانک مانند: وامپایر^۴، مالیوتکا^۵، فگوت^۶، کنکورس^۷، متیس^۸ و کورنت-ئی^۹ برخوردار است. ضد هوایی‌های^{۱۰} حزب‌الله نیز دربرگیرنده نمونه‌های: میثاق، زد-یو، استرلا^{۱۱}، آسا^{۱۲}، استرلا^{۱۳}، ایگلا^{۱۴}، بی یو کی و پانتسیر^{۱۵} می‌شود. این گروه همچنان از چند نمونه موشک ضدکشتی^{۱۶} مانند: سی ۸۰۲^{۱۷}، یینگ-جی^{۱۸}، نور و یاکهونت^{۱۹} برخوردار است (Shaikh & Williams, 2021).

1. surface-to-surface missiles (SSM)

2. surface-to-sea missiles

3. Katyusha, Fajr, Falaq, Shahin-1, Fajr-3, Fajr-5, Raad, Khaibar-1, Zelzal-1, Zelzal-Fateh-110, Scud-B/C/D.

4. RPG-29 Vampir

5. 9M14 Malyutka (NATO: AT-3 Sagger)

6. 9K111 Fagot (NATO: AT-4 Spigot)

7. 9M113 Konkurs (NATO: AT-5 Spandrel)

8. 9K115-2 Metis-M (NATO: AT-13 Saxhorn-2)

9. 9M133 Kornet-E (NATO: AT-14 Spriggan)

10. Anti-air Missiles

11. 9K32 Strela-2 (NATO: SA-7 Grail)

12. 9K33 Osa (NATO: SA-8 Gecko)

13. 9K34 Strela-3 (NATO: SA-14 Gremlin)

14. 9K310 Igla-1 (NATO: SA-16 Gimlet) and 9K38 Igla (NATO: SA-18 Grouse)

15. Pantsyr-S1 (NATO: SA-22 Greyhound)

16. Antiship Missiles

17. C-802

18. Yingji-2

19. Yakhont

شکل ۴: روند صعودی برد راکت‌ها و موشک‌های حزب الله (۲۰۲۱-۱۹۸۲)



Source: Shaikh and Williams, 2021

حماس نیز در طول ۱۷ سال گذشته، برد راکت‌ها و موشک‌های خود را از ۱۰ کیلومتر به نزدیک ۲۵۰ کیلومتر (۲۵ برابر) افزایش داده که در عمل همه‌ی خاک اسرائیل را پوشش می‌دهد. این گروه تاکنون از ۱۳ نوع راکت و موشک، دربرگیرنده: قسام ۲ و ۳، بی ام ۲۱، فجر ۳ و ۵، ام ۷۵، جی ۸۰، آر ۱۶۰، ام ۳۰۲ دی، عیاش و مانند آن استفاده کرده است

(Armstrong, 2018; Roblin, 2021).

شکل ۵: روند صعودی برد راکت‌ها و موشک‌های حماس (۲۰۲۱-۲۰۰۴)



Sources: Armstrong, 2018 and Roblin, 25 May 2021

انصارالله یمن از متحدان جدیدتر ایران است که برنامه موشکی بسیار پیشرفته‌ای را با استفاده از سلاح‌های به‌جامانده از دولت یمن و همکاری ایران گسترش داده است. این گروه چندین نمونه موشک، مانند: اسکاد با برد ۳۰۰ کیلومتر، هواسونگ ۵ و هواسونگ ۶ با برد ۶۰۰ کیلومتر و بورکان^۱ با برد بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر دارد. دوربردترین موشک‌های انصارالله توانایی هدف‌گیری عربستان، بخشی از امارات متحد عربی، تنگه باب‌المندب و بخشی از اقیانوس هند را دارند (Savelsberg, 2021).

شکل ۶: برد موشکی انصارالله یمن



Source: Savelsberg, 15 June 2021

بین‌المللی شدن بازدارندگی موشکی ایران از گذر کشورهای هم‌سوی، مانند سوریه یا گروه‌های مقاومت در منطقه تاکنون به شکلی محدود اجرا شده است. بدین معنا که تنها فناوری ساخت راکت‌ها و موشک‌های با برد کوتاه انتقال داده شده است که هدف اصلی آن‌ها، ایجاد بازدارندگی در برابر اقدام‌های تهاجمی احتمالی است. اما اگر تهران به سوی بین‌المللی‌سازی

¹. Burkan-3

کامل بازدارندگی موشکی خود حرکت کند و بخواهد در سرزمین کشورهای هم‌سو، پایگاه برپا کند یا موشک‌های میان‌برد و دوربرد خود را در اختیار گروه‌های مقاومت قرار دهد، پوشش بازدارندگی موشکی خود را در سوی غرب به اندازه دست‌کم ۱۰۰۰ کیلومتر و در سوی جنوب غرب نیز به اندازه ۱۶۰۰ کیلومتر افزایش خواهد داد. این در حالی است که بازدارندگی ایران در شرق و شمال ایران بدون تغییر خواهد ماند. در سوی غرب، بین‌المللی شدن بازدارندگی موشکی ایران از راه سوریه و لبنان موجب می‌شود تمامی مدیترانه و بخش بزرگی از، خاک اروپا در بُرد موشک‌های شهاب ۳ و سومار قرار گیرد. در سناریوی دیگر، در صورتی که ایران بازدارندگی موشکی خود را از راه یمن بین‌المللی کند، می‌تواند بخش‌هایی از جنوب و غرب آفریقا و مهم‌تر از آن‌ها، بخش چشمگیری از اقیانوس هند را نیز در چارچوب بُرد موشک‌های خود داشته باشد. راهبردی‌ترین نقطه در این منطقه، تنگه راهبردی باب‌المنندب و دریای سرخ است که حتی در بُرد موشک‌های کوتاه‌برد انصارالله یمن نیز قرار دارند. اهمیت کنترل بر منطقه دریای سرخ و تنگه باب‌المنندب از این نظر است که حدود ۱۲ درصد از کل تجارت جهانی از این منطقه عبور می‌کند (Legget, 2021).

شکل ۷: برد رسمی و برد بین‌المللی سازی شده موشکی ایران



Source: Author

بین‌المللی سازی بازدارندگی موشکی ایران دستاوردهای راهبردی دیگری نیز دارد. می‌توان به امکان پاسخ‌دهی سریع به تهدیدهای احتمالی نظامی اشاره کرد. بسیاری از این گروه‌ها، اکنون دانش ساخت راکت‌ها را بومی سازی کرده و احتمال دارد در آینده‌ای نزدیک به توان ساخت موشک‌های میان‌برد نیز دست یابند. این تحول می‌تواند موازنه موشکی در منطقه را به طور

چشمگیری، به سود ایران و گروه‌های هم‌سو تغییر دهد. محدودیت‌های پدافندی برای دیگر کشورهای منطقه از دیگر پیامدهای بین‌المللی شدن بازدارندگی موشکی خواهد بود. بر این اساس که کشورهای هدف با نبود قطعیت بسیار، در جنگ‌های احتمالی آینده رودررو خواهند شد که رویارویی با آن‌ها بسیار دشوار خواهد بود.

نتیجه

بازدارندگی را می‌توان از موفق‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راهبردهای نظامی دانست که در طول هشت دهه گذشته، کارآمدی چشمگیری در پیشگیری از بروز جنگ گسترده، میان قدرت‌های جهانی داشته است. در شرایط نبود بازدارندگی، هر یک از بحران‌های مهم دوران جنگ سرد مانند: جنگ کره، بحران موشکی کوبا، جنگ ویتنام، بهار پراگ و اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی، ظرفیت تبدیل شدن به یک جنگ همه‌جانبه در میان ابرقدرت‌ها را داشتند. ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد، با هدف افزایش کارایی و اثرگذاری میزان بازدارندگی خود، با در پیش گرفتن سیاست‌هایی مانند اشتراک هسته‌ای، استقرار سامانه‌های موشکی و راه‌اندازی پایگاه‌های نظامی، اقدام به بین‌المللی‌سازی بازدارندگی خود کرده و تا اندازه‌ای نیز در این زمینه موفق بوده‌اند. اما با توجه به اینکه بازدارندگی هسته‌ای، کارایی چشمگیری در رویارویی با تهدیدهای جدیدی مانند: تروریسم، تهدیدهای داخلی، حمله‌های سایبری و جنگ‌های محدود ندارد، تقویت بازدارندگی متعارف نیز اهمیت یافته است. شوروی نمونه روشنی از این وضعیت است، چرا که برخورداری از بزرگ‌ترین زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای در جهان با بیش از ۳۲۰۰۰ کلاهک هسته‌ای در سال ۱۹۹۰ نتوانست مانع فروپاشی آن شود. افزون بر این، برخورداری از بازدارندگی هسته‌ای، دشواری‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فنی بسیاری دارد. چرا که بر اساس پیمان منع گسترش، تنها ۵ قدرت جهان شامل آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه و چین به صورت قانونی قدرت هسته‌ای نظامی به شمار می‌آیند. وضعیت چهار قدرت هسته‌ای دیگر شامل هند، پاکستان، اسرائیل و کره شمالی به رسمیت شناخته نشده است.

جدا از پیچیدگی‌های مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، حفظ سطحی خردمندانه از بازدارندگی متعارف، برای کشورها لازم به نظر می‌رسد. اما ایجاد بازدارندگی متعارف در برخی زمینه‌ها مانند نیروی هوایی و دریایی، هزینه‌های بسیاری داشت که ایران پس از تجربه یک انقلاب سیاسی و یک جنگ هشت ساله با عراق توانایی تأمین آن را نداشت. به عبارتی دیگر اگر امنیت را مانند چارچوب فکری مکتب کپنهاگ چندبُعدی بدانیم، هزینه‌کرد بیش از اندازه در نوسازی نیروی هوایی، می‌توانست امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مانند آنرا کاهش دهد. بنابراین، شرط لازم در موفقیت تأمین امنیت، حفظ تعادل مناسبی از هزینه‌کرد در زمینه‌های گوناگون است.

چالش دیگر ایران، سلاح‌های غرب‌محور و به‌ویژه آمریکایی بود که پس از انقلاب، با تحریم‌های شدید رو به رو بوده و نوسازی این بخش را امکان‌ناپذیر می‌ساخت و ایران را مجبور می‌کرد که شریک‌های تسلیحاتی خود را به گزینه‌های جایگزین مانند اتحاد شوروی تغییر دهد. کاری که به دلیل همکاری پرسود تسلیحاتی اتحاد شوروی با عراق ناشدنی بود. اگر هم اتفاق می‌افتاد، به دلیل هزینه‌های جانبی، مانند: آموزش، پشتیبانی، تأمین قطعه‌ها و تعمیرها، هزینه‌های بیشتری نیز برای ایران در پی می‌داشت. این شرایط دشوار، موجب شد ایران در درجه نخست بر توسعه صنایع بومی ساخت تسلیحات و تجهیزات نظامی، مانند سامانه‌های موشکی تمرکز کند که هم هزینه کمتری در پی داشت و هم بیشترین میزان تاثیرگذاری را در بازدارندگی داشت. در درجه دوم، ستون‌های بازدارندگی خود را بر دو پایه بازدارندگی نیابتی و موشکی بنا نهاد. در مرحله سوم نیز برای بین‌المللی‌سازی بازدارندگی خود در مناطق پیرامونی مانند: خاورمیانه، اوراسیا و جنوب آسیا اقدام کند.

تقدیر و تشکر:

نگارنده از حمایت بنیاد ملی علم ایران برای انجام این پژوهش تشکر و قدردانی خود را اعلام می‌کند.

References

- Achen, Christopher and Duncan Snidal (1989), "Rational Deterrence Theory and Comparative Case Studies", *World Politics*, Vol. 41, No. 2, pp. 143–169, (doi: 10.2307/2010405)
- Arms Control Association (2021), Nuclear Weapons: Who Has What at a Glance, Available at: www.armscontrol.org/factsheets/Nuclearweaponswhohaswhat (Accessed on: 2/2/2022)
- Armstrong, Michael (2018), "The Effectiveness of Rocket Attacks and Defenses in Israel", *Journal of Global Security Studies*, Vol. 3, No. 2, pp. 113–132, (doi: 10.1093/jogss/ogx028)
- Azodi, Sina (2018), "Historical Traumas Underline Iranian Reliance on Missiles", *Atlantic Council*, Available at: www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/historical-traumas-underline-iranian-reliance-on-missiles/, (Accessed on: 22/4/2022)
- Baizidi, Rahim (2021), "Strategies and International Geopolitical, Geoeconomic, and Geocultural Regimes of the United States in Global and Regional Ordering", *World Politics*, Vol. 10, No. 2, pp. 31-60, (doi: 10.22124/WP.2021.19713.2843)

- Baizidi, Rahim (2024), "Sectarian Model of Power Distribution and Political Efficiency in Governmental Structure of Iraq and Lebanon", **Geopolitics Quarterly**, Vol. 19, No. 4, pp. 45-66, (doi: 10.22034/IGQ.2023.143225)
- Bush, George Walker (2002), "The President's State of the Union Address", The United States Capitol, Washington, D.C., Available at: <https://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2002/01/20020129-11.html>, (Accessed on: 18/3/2022)
- Cordesman, Anthony and Khalid Al-Rodhan (2007), **Gulf Military Forces in an Era of Asymmetric Wars**, Greenwood, Available at: http://lib.perdana.org.my/PLF/Digitisation/OCR/OCR2%20-%20KCHIK/folder%20lama/000016_rebinary/1008878.pdf (Accessed on: 11/2/2022)
- Cordesman, Anthony and Martin Kleiber (2007), **Iran's Military Forces and Warfighting Capabilities: The Threat in the Northern Gulf**, Greenwood, Available at: https://api.pageplace.de/preview/DT0400.9780313346132_A47347420/preview-9780313346132_A47347420.pdf, (Accessed on: 14/5/2023)
- Correll, John (2020), "The Euromissile Showdown", **Air Force Magazine**, Available at: www.airforcemag.com/article/the-euromissile-showdown (Accessed on: 11/1/2023)
- Criss, Nur Bilge (1997), "Strategic Nuclear Missiles in Turkey: The Jupiter Affair, 1959-1963", **The Journal of Strategic Studies**, Vol. 20, No. 3, pp. 97-122, (doi: 10.1080/01402399708437689)
- CTBTO (1949), First Soviet Nuclear Test, Available at: www.ctbto.org/specials/testing-times/29-august-1949-first-soviet-nuclear-test (Accessed on: 8/5/2022)
- Danilovic, Vesna (2004), **When the Stakes Are High: Deterrence and Conflict Among Major Powers**, Ann Arbor, University of Michigan Press.
- David, Gamham (1996), **Deterrence Essentials Keys to Controlling an Adversary Behavior, Abu Dhabi**, Emirate Center for Strategic Studies and Research.
- Delpech, Therese (2012), **Nuclear Deterrence in the 21st Century**, RAND Corporation, Available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2012/RAND_MG1103.pdf
- Hackett, James (ed.) (2012), **The Military Balance 2012**, London: Routledge.

- Haffa, Robert (2018), "The Future of Conventional Deterrence: Strategies for Great Power Competition", **Strategic Studies Quarterly**, Vol. 12, No. 4, pp. 94-115, (Available at: <https://www.jstor.org/stable/26533617>)
- Hinz, Fabian (26 April 2021), "Missile Multinational: Iran's New Approach to Missile Proliferation", **International Institute for Strategic Studies (IISS)**, Available at: <https://www.iiiss.org/blogs/research-paper/2021/04/iran-missile-proliferation-strategy> (Accessed on: 8/7/2021)
- Huth, Paul (1988), "Extended Deterrence and the Outbreak of War", **The American Political Science Review**, Vol. 82, No. 2, pp. 423-443, (doi: 10.2307/1957394)
- Javadi Arjmand, Mohamadjafar and Maryam Bordbar Mozhdehi (2024), "Orientations and Activities of Russia, Iran, Saudi Arabia in Yemen's War", **Central Eurasia Studies**, Vol. 16, No. 2, pp. 101-123, (doi: 10.22059/jcep.2023.364944.450166)
- Jones, Milo and Philippe Silberzahn (2013), **Constructing Cassandra: Reframing Intelligence Failure at the CIA, 1947–2001**, USA: Stanford University Press.
- Kristensen, Hans (2019), U.S. Nuclear Weapons in Europe, **Briefing to Center for Arms Control and Non-Proliferation**, Washington, D.C. November 1, Available at: https://fas.org/wp-content/uploads/2019/11/Brief2019_EuroNukes_CACNP_.pdf (Accessed on: 24/10/2022)
- Kristensen, Hans and Robert Norris (2017), "A History of US Nuclear Weapons in South Korea", **Bulletin of the Atomic Scientists**, Vol. 73, No. 6, pp. 349-357, (doi: 10.1080/00963402.2017.1388656)
- Lebow, Richard Ned and Janice Gross Stein (2011), "Rational Deterrence Theory: I Think, Therefore I Deter", **World Politics**, Vol. 42, No. 2, pp. 208-224, doi: 10.2307/2010408)
- Legget, Theo (24 March 2021), Egypt's Suez Canal Blocked by Huge Container Ship, **BBC**, Available at: www.bbc.com/news/world-middle-east-56505413 (Accessed on: 12/11/2022)
- Lenczowski, George (1990), **American Presidents and the Middle East**. Durham: Duke University Press.
- Lodgaard, Sverre (1981), "Eurostrategic Weapons and Euronuclear Strategies the Dilemma before Europe", **Bulletin of Peace Proposals**, Vol. 12, No. 4, pp. 325–337, (doi: 10.1177/096701068101200402)

- Lupovici, Amir (2010), "The Emerging Fourth Wave of Deterrence Theory-Toward a New Research Agenda", **International Studies Quarterly**, Vol. 54, No. 4, pp. 705-732, (doi: 10.1111/j.1468-2478.2010.00606.x)
- McInnis, Matthew (2016), Iranian Deterrence Strategy and Use of Proxies, Statement before the Senate Committee on Foreign Relations On "Defeating the Iranian Threat Network: Options for Countering Iranian Proxies" pp. 1-8. Available at: https://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/112916_McInnis_Testimony.pdf (Accessed on: 29/8/2022)
- Morgan, Patrick (1977), **Deterrence: A Conceptual Analysis**, London: Sage.
- Nasrallah, Sayyed Hassan (2021), Televised Address, Available at: www.washingtonpost.com/world/hezbollah-leader-declares-his-group-has-100000-fighters/2021/10/18/7ea8e88c-3045-11ec-8036-7db255bff176_story.html, (Accessed on: 23/2/2022)
- Noori, Alireza (2021), "The Nature of Russian and Chinese Revisionism; Iran's Policy and Interests", **Central Eurasia Studies**, Vol. 14, No. 2, pp. 371-396, (doi: 10.22059/jcep.2021.328326.450023)
- Patrick, Paul and James Wirtz (2009), **Complex Deterrence Strategy in the Global Age**, Chicago: The University of Chicago Press.
- Payne, Keith (2009), **How Much is enough? A Goal-Driven Approach to Defining Key Principles**, National Institute for Public Policy.
- Powell, Robert (1985), "The Theoretical Foundations of Strategic Nuclear Deterrence", **Political Science Quarterly**, Vol. 100, No. 1. pp. 75-96, (doi: 10.2307/2150861)
- Rhodes, Edward (1988), "Nuclear Weapons and Credibility: Deterrence Theory Beyond Rationality", **Review of International Studies**, Vol. 14, No. 1, pp. 45-62, (doi: 10.1017/S0260210500113440)
- Roblin, Sebastien (2021), "How Hamas' Arsenal Shaped the Gaza War of May 2021", **Forbes**, Available at: www.forbes.com/sites/sebastienroblin/2021/05/25/how-hamass-arsenal-shaped-the-gaza-war-of-may-2021/, (Accessed on: 24/8/2022)
- Sauer, Tom and Bob Van Der Zwaan (2011), **US Tactical Nuclear Weapons in Europe after NATO's Lisbon Summit: Why Their Withdrawal Is Desirable and Feasible**, Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs. pp. 6-11. Available at: <https://ifsh.de/file-IFAR/tacticalnuclearweapons/Nukes%20Sauer%20WWithdrawal%20is%20Feasible-1.pdf>, (Accessed on: 14/4/2023)

- Savelsberg, Ralph (2021), **Houthi ‘Terror’ Scuds Now Threaten Most of Saudi Arabia**, *Breaking Defense*, Available at: <https://breakingdefense.com/2021/06/houthi-terror-scuds-now-threaten-most-of-saudi-arabia/>, (Accessed on: 3/4/2023)
- Seydi, Suleyman (2010), “Turkish–American Relations and the Cuban Missile Crisis, 1957–63”, **Middle Eastern Studies**, Vol. 46, No. 3, pp. 433–455, (doi: 10.1080/00263201003666035)
- Shaikh, Shaan and Ian Williams (2021), **Missiles and Rockets of Hezbollah, Missile Threat**, Center for Strategic and International Studies, June 26, 2018, last modified August 10, 2021, Available at: missilethreat.csis.org/country/hezbollahs-rocket-arsenal/, (Accessed on: 9/10/2022)
- Sweeney, Mike (2020), “Reconsidering U.S. Nuclear Weapons in Europe”, **Defense Priorities**, Available at: www.defensepriorities.org/explainers/reconsidering-us-nuclear-weapons-in-europe (Accessed on: 10/10/2022)
- The History of Iranian Missiles** (2019). Available at: www.yjc.news/00TdYY (Accessed on: 14/11/2022)
- Truman, Harry (1956), **Memoirs of Harry S. Truman**, Vol. Two, **Years of Trial and Hope**, Garden City, N. Y.: Doubleday.
- Vaughan, Jeremy and Simon Henderson (2017), “Bab al-Mandab Shipping Chokepoint under Threat”, **Policy Watch**, Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/bab-al-mandab-shipping-chokepoint-under-threat> (Accessed on: 8/9/2023)
- Veicy, Hadi (2021), Eurasian Economic Union and Regionalism of Iran”, **Central Eurasia Studies**, Vol. 14, No. 1, pp. 377-400, (doi:10.22059/jcep.2021.310374.449954)
- Vine, David (2021), Lists of U.S. Military Bases Abroad, 1776-2021, **American University Digital Research Archive**, Available at: <https://dra.american.edu/islandora/object/auislandora%3A94927> (Accessed on: 14/3/2023)
- White, Mark (1996), **Nikita Khrushchev and the Decision to Deploy, In the Cuban Missile Crisis**, Palgrave Macmillan, London.
- Zagare, Frank and Marc Kilgour (2009), **Perfect Deterrence**, Cambridge: Cambridge University Press.